

## ضرورت اقتصاد اسلامی

کشور اسلامی افغانستان به خطر و نیرنگ بزرگ مواجه است!

یک بحث جامعه شناسی اقتصادی

الحاج دكتور محمد فرید یونس

می 2010 مسیحی

به نام خداوند دانا و عادل

ابراز سپاس

رساله دین و سیاست به استقبال نهایت گرم مردم دین دوست افغانستان در سر تا سر جهان قرار گرفت. زیاد تر از هفتصد کاپی در ایالت کلیفورنیا توزیع شد و در سایت های آزمون ملی در کشور آلمان و سایت خاوران در کشور سویدن نصب گردید. به قول آقای ویس ناصری متصدی سایت آزمون ملی زیاد تر از هفتصد نفر آن رساله را مطالعه کرده اند. و به قول خانم فرشته حضرتی متصدی سایت خاوران، دین و سیاست به استقبال نهایت گرم علاقمندان آن سایت قرار گرفته است. از برادر عزیز القدرم آقای ناصری و خواهر ارجمندم حضرتی سپاسگزارم از اینکه به نوشته ئی این عاجز موقع نشر را در سایت های خویش سه سال قبل یعنی جنوری 2007 مرحمت کردند. نسبت گرفتاری های روزگار و نشر کتاب دیموکراتیک امپریالیزم که در سال 2008 به زبان انگلیسی به نشر رسید نتوانستم تا زود تر ازین در مورد اقتصاد چیزی تحقیق کنم. به هر حال دیر آید و درست آید، بالاخره موفق شدم تا این آرزوی علاقمندان را برآورده سازم. دوستان و عزیزان خواهش کرده بودند که همچو رساله در مورد اقتصاد هم باید نگاشته شود و دانشمندان مخصوصاً علم اقتصاد به تعقیب آن، آن را دامنه دهند تا در قبال مطالعات عالم نه شان ما مردم مسلمان بتوانیم در چارچوب اسلام بهتر راه یاب شویم و استقلال سیاسی خود را بدست آوریم.

بدین وسیله از برادر نهایت گرامی و عزیز القدرم محمد مصطفی اسماعیل رئیس AFG Financial در لاس آنجلس ابراز شکران می کنم که چاپ این رساله را از نگاه مالی به عهده گرفتند. همچنان از برادر گرامی و دانشمندم فضل غنی مجددی مسئول ماهنامه وزین فقه قلبا سپاسگزارم که مثل همیشه به من افتخار بخشیدند و زحمت چاپ این رساله را همت گماشتند و به آرایش چاپ مزین ساختند. خداوند (ج) به هر دو این برادران گرانقدر اجر دارین نصیب گرداند.

من بعد از سی سال مطالعه در مورد اسلام عزیز به ه مین نتیجه رسیده ام که یگانه راه نجات افغانستان از هر گونه بن بست نظام اسلامی است که به شکل اساسی آن در عمل پیاده شود. افغانستان یک کشور اسلامی است و 99.9 در صد مردم مسلمان هستند. ما همه در افغانستان مسلمان هستیم و در نظام اسلام اکثریت و اقلیت وجود ندارد بجز از تقوی و دانش. وجه مشترک همه افغانان اسلام است.

الحاج دكتور محمد فرید یونس

بی پاینت، ایالت کلیفورنیا، ایالات متحده امریکا

پانزدهم ماه اپریل 2010 مسیحی

## مقدمه

رساله که در دست شما خواننده عزیز قرار دارد یک تئوری اقتصادی نیست زیرا رشته کار من اقتصاد نیست. هدف این رساله کوتاه هشدار دادن مردم افغانستان است که مطالعات جامعه‌شناسی اقتصادی در سطح بین‌المللی نشان می‌دهد که کشور ما مواجه به خطر بزرگ است که همیشه زیر یوغ استعمار نو باقی خواهد ماند. اگر مسلمانان افغان نستان دست به دست هم ندهند کشور ما مانند امریکای لاتین که سالیان دراز استقلال سیاسی نداشت و هنوز هم چند کشور در آن است که زیر استعمار اقتصادی است، استقلال سیاسی نخواهد داشت.

زمانیکه به تعریف استقلال عمیق نگاه می‌کنیم، یک مطلب عمده ما را به خود جلب می‌کند. آن اینست که متکی به دیگران نباشیم و دوم اینکه کسی ما را در سطح ملی نگوید که چه کنیم و چه نکنیم. امروز بلبلند دست داشتن قوه‌تخنیکی، نظامی و ثروت غرب، مسلمانان متکی به خود نیستند و دیگران است که یا ما به خاطر اقتصاد ضعیف متکی به آنان هستیم و یا اینکه آنها از طریق بانک جهانی و خواهر خوانده آن صندوق جهانی بین‌المللی به ما املا می‌شود که چه باید بکنیم و چه باید نکنیم. وقتیکه یک ملت آزادی اقتصادی نداشت، باید بدانیم که استقلال سیاسی مخصوصاً در عصر نیو لیبرالیزم به هیچ صورت ندارد.

ایالات متحده امریکا و یارانش با به راه انداختن جهان‌گرائی اقتصادی آرزو دارد تا همه امور تحت اداره این ابر قدرت باشد. این روش که هدف آن زیر یوغ آوردن همه کشورها تحت سلطه اقتصادی امریکا میباشد دو جنبه دارد. اول تسلط اقتصادی تا چگونه به مواد خام ارزان و کارگر ارزان دسترسی پیدا کند. دوم از طریق سلطه اقتصادی فرهنگ زدانی کشورها است تا همه باید تحت یوغ فرهنگی امریکا باشند که این را به نام نظم جهانی نو یاد میکنند و یک مسئله جدید نیست. این دو جنبه وقتی صورت می‌گیرد که کشور های جهان توسط قوای نظامی اداره شود. روسیه شوروی با نظام سوسیالیستی اقتصاد کشور های رو به انکشاف را توسط پالیسی های غیر عادلانه و استثماری بارتری، کشور تحت سلطه خویش را فقیر تر ساخت و متکی به ماشین آلات و پرزه جات روسی گردانید. اما حالا ایالات متحده امریکا به نام دیموکراسی و آزادی آرزو دارد تا اهداف استثماری خود را تحت نام جهان‌گرائی و دیموکراسی پیاده کند. این روش جدید را استعمار نو یاد میکنند. و چون آزادی و دیموکراسی پدیده های دلنشین سیلسی و اجتماعی است و بسیار این کلمات انسان را مجذوب میکند و اما مسلمان امی خیر ندارد که در پشت پرده چه اهداف شومی قرار دارد برای مطالعات مزید در مورد عراق که دیموکراسی چه مصیبت را به بار آورده است لطفاً به سایت [www.globalpolicy.org](http://www.globalpolicy.org)

مراجعه فرمائید. ازین لحاظ لازم افتاد تا درین مقطع تاریخ کشور که هر روز مسلم‌انان کشورم به نام تروریست و برای پخش جهان‌گرائی اقتصادی یعنی گلوبالیزیشن به خون خویش می‌غلتنند مردم را آگاهی دهیم تا به اسلام بر گردند و مقاصد شوم امپریالیزم بین‌المللی را از طریق مبارزات مسالمت آمیز مانند قلم، مظاهرات صلح آمیز (زیرا اسلام دین صلح و سلم است)، خرنی نمایند. در غیر آن برای صد سال آینده غلام پالیسی های استعمار نو خواهند بود. این را همه میدانیم که نظام سرمایه داری بر اساس سه پدیده چرخ میخورد و اگر یکی آن را از بین برداریم، این نظام سقوط میکند. اول کارگر ارزان، دوم مواد خام ارزان و سوم سود. قوه های امپریالیستی از هیچگونه بیرحمی برای حصول و تامین سه مطلب فوق دریغ نمی‌کنند. شناخت فارمول شان بسبب است. به نام آزادی و دیموکراسی کشور مورد نظر را اشغال میکنند و نفر مورد اعتماد خود را در راس کار می‌گمارند. مثال های عمده این روش سقوط دادن

دكتور مصدق در ايران ، به ميان آوردن پينوشه در چپلي ، از بين بردن صدام حسين در عراق و به ميان آوردن آفای كرزى در افغانستان است. فقط برای مثال چهار را نام بردیم و گرنه فهرست آن طویل است. برای معلومات مزید در مورد تغییر رژیم توسط امریکا لطفاً به کتاب Overthrow اثر Stephen Kinzer مراجعه فرمائید

درین رساله کوتاه ، اقتصاد اسلامی از نگاه عدالت اجتماعی بطور مختصر و فشرده در کنار پالیسی های غرب توضیح گردیده تا مسلمان امروز آگاهی حاصل کند. من امید می کنم که دانشمندان عزیز که اسلام، امت اسلامی و سعادت مسلمانان را دوست دارند ، دست به کار شوند و برنامه اقتصادی اسلامی را در سطح ملی طرح نمایند تا باشد که ما از زیر یوغ استعمار نو خلاصی یابیم. اگر مسلمانان راه اسلام را در پیش گیرند خداوند غفور و رحیم است و راه را برای ما باز میکند. این رساله از نگاه علم اقتصاد که در یونیورسیتی های امروزی تدریس میشود که رشته اختصاصی من نیست نوشته نشده است. هدف این رساله مانند دین و سیاست رابطه دین و اقتصاد است که به ما مسلمانان آگاهی میدهد تا بیدار شویم و قبل از اینکه گماشتگان امپریالیزم بین المللی همه هست و نیست ما را به نام دیموکراسی و آزادی معامله کنند خود را نجات دهیم. مامسلمانان باید از حالت بیتفاوتی خود را نجات دهیم. از احساسات دینی و مذهبی و قومی و زبانی کار نگیریم. بطور بسیار ثابت مانند یک مشت آهنین باید دست به کار شویم. همیشه می گوئیم که غرب این و آن را از اسلام گرفته است. همیشه می شنویم که ما این را در اسلام داریم و اما کمتر دیده شده که کسی آستین بر زند و کاری کند تا امت اسلامی را ازین بدبختی فقر و بیسوادی و رنج و در بدری و بیوطنی و بی خانگی نجات دهد. همه کار ما این است که چگونه اخبار خارجی و غیر اسلامی را بخوانیم و مسایل را تحلیل و تفسیر کنیم و امت اسلام را به دست فراموشی بسپاریم. اسلام نه و اما امت اسلام در حالت فوق العاده فلاکت بار زندگی دارد. ما باید تفاوت های فکری خود را کنار بگذاریم و ببینیم که بویای اسلام و امت اسلامی چه کرده می توانیم. خارجی پرستی ، غرب زدگی ، افکار غیر اسلامی مانند دیموکراسی و لیبرالیزم و سوسیالیزم به جز اینکه ما را نوکر تر ساخت و مسخ فرهنگی کرد چیزی دیگری به ارمان نداشت. آنانیکه از پالیسی های استعمار نو پشتیبانی میکنند نه تنها به دین اسلام خیانت کرده اند زیرا افکار سیاسی و اقتصادی استعمار نو را به اسلام ترجیح داده اند ، در عین زمان به مردم خیانت کرده اند زیرا برای رسیدن به امیال حرصی و شیطانی خویش ملت را فروخته اند . به آرزوی یک امت آزاد و مستقل اسلامی در افغانستان عزیز.

## هدف اقتصاد در اسلام

هدف اقتصاد در اسلام سه مطلب عمده را احتوا می کند  
اول از بین بردن فقر  
دوم جلوگیری از استثمار اقتصادی  
سوم تحکیم عدالت اقتصادی یعنی جلوگیری از ظلم اقتصادی

قبل از اینکه به توضیح مطالب فوق بپردازیم باید بدانیم که چرا درین حالت فلاکت بار، اقتصاد اسلامی بشکل حیاتی آن برای یک کشور مسلمان حتمی و ضروری است. و برای رسیدن به این هدف باید اهداف، پالیسی ها و نیرنگ های غیر مسلمانان را تشریح کنیم که این آگاهی و بیداری ارشادالله ما را کمک خواهد کرد. همچنان مختصری در مورد اقتصاد اسلامی لازمی است تا موقف ما در ساحه ملی و بین المللی روشن باشد.

اول اقتصاد اسلامی سوسیالیستی نیست. در نظام سوسیالیستی انسان برده حکومت میشود و حکومت در امور اقتصادی تصمیم میگیرد. نتیجه آنکه انسان مولد، دیگر اختیار نمی داشته باشد و رقابت سالم از بین می رود. درین نظام چون قوه ابتکاری انسان کشته میشود، اقتصاد به رکود مواجه میشود و کالا در سطح بین المللی رقابت کرده نمی تواند. اجر و پاداش برای مخترع وجود ندارد که این باعث دلسردی اقتصادی میگردد.

دوم اقتصاد اسلامی سرمایه داری نیست. اول اینکه اقتصاد اسلامی سود را منع میکند و دوم حقوق کارگردین نظام پیمال است و سوم اینکه درین نظام برای حصول مفاد، اخلاق انسانی مطرح نیست. سرمایه دار روز به روز سرمایه دار تر میشود و دیگران فقیر تر و یا به حال خود باقی می مانند و زیر هزاران دالر سود بانکی قرار میگیریند. درین نظام عدالت برای مردم مطرح نیست. از همین لحاظ است که در ایالات متحده چهل میلیون نفر فاقد بیمه صحی است که تا اندازه ئی اداره آقای اوباما کوشش دارد تا این معضله را حل کند و اما هنوز در عمل پیاده نشده است. قسمیکه گفتیم اقتصاد سرمایه داری به اساس مواد خام ارزان، کارگر ارزان و سود بانکی چرخ میخورد. اسلام رفاه و آسایش کارگو را از حقوق اولیه میداند و مواد خام را ملکیت همه ملت میداند نه چند تن سرمایه دار. در نظام سرمایه داری چون سرمایه به دست چند تن محدود تراکم میکند نه تنها که تولیدات به نفع سرمایه دار است نه ملت؛ در عین زمان همه قوانین به نفع سرمایه دار طرح میشود نه قاطبه مردم. امروز شرکت های امریکائی به خاطر کارگر ارزان در کشور های رو به انکشاف مانند هند خدمت میکند و مردم جزئی ترین سودی ازین همکلوی اقتصادی نمی برند و در فقر کلی زندگی میکنند. به خاطر مواد خام ارزان و خصوصی ساختن اقتصادی عراق، عراق تحت اشغال درآمد. و همچنان است قوانین تجارت و اقتصاد که همه به نفع شرکت های امریکائی و غربی طرح ریزی شده است نه ملت های مظلوم. فرموش نکنیم که پالیسی های اقتصادی بانک جهانی و صندوق وجهی بین المللی اقتصاد ارجنتاین و چیلی را به خاک و خون برابر کرد.

سوم اقتصاد اسلامی کمونیستی نیست که کوشش میکند تا عدالت را بر اساس توزیع مساویانه کالا در جامعه پیاده کند. درین نظام همه مطالب اجتماعی بر اساس تولید مطرح میگردد. در حالیکه انسان یک موجود چند بعدی است و تنها تولید نیست که او را انسان میسازد. انسان از نگاه اسلام قبل از اینکه یک موجود تولیدی باشد، یک موجود عقلانی و تفکری است، چنانچه قرآن پاک می گوید " و افلا تعقلون". یعنی مگر شما تعقل نمی کنید. برای مطالعات مفصل اسلام و کمونیزم لطفاً به کتاب خلیفه عبدالحکیم چاپ لاهور، سال 1976 مراجعه کنید.

نظم اقتصادی اسلام بر اساس عدالت اجتماعی و در نظر داشت موقیعت روحی، اجتماعی، خانوادگی و سیاسی انسان در عرصه های مختلف مد نظر گرفته میشود. نظام اسلام نه از انسان یک حیوان تولیدی میسازد چنانچه در غرب زمین مروج است و نه یک موجود بی اراده

اقتصادی که از خود عقل ندارد و همه را دولت و حکومت برایش املا میکند چنانچه در نظام های کمونیستی و سوسیالیستی حکمفرماست. نظام اسلام میخواهد تا انسان یک موجود با کرامت باشد و توسط کارفرما استثمار نشود چنانچه در امریکا و اروپا مروج است و نه برده حکومت باشد چنانچه در نظام مطرود روسی دوران سوسیالیزم عملاً مشاهده کردیم. نظام اقتصادی اسلامی میخواهد تا انسان در جریان اقتصادی یک موجود مستقل باشد نه اینکه برده ماشین باشد و یا اینکه به خاطر ماشین و تکنالوژی مؤلف تولیدی خود را از دست دهد و بیکار و بی سرنوشت باشد چنانچه در غرب نه تنها انسان را برده ماشین کرده اند، و ماشین فقط برای سود در خدمت چند تن از سرمایه داران قرار گرفته و از انسان یک موجود بی سرنوشت ساخته است. طور مثال در ایستگاه پمپ بنزین کسی کار نمی کند و بدون درنگ شما میتواند بنزین بگیرد. نتیجه این روش تکنالوژیک در قبال اقتصاد بیکاری هزاران نفر است. چند در صد بیکاری در نظام های غیر اسلامی یک موضوع سالم تلقی میشود و در حالیکه بیکاری در نظام اسلام بی کفایتی جامعه را تمثیل میکند. در اثر این بیکاری های سالم، جنایت در غرب به حد اعلا رسیده است. در غرب چون نظام سرمایه داری محتاج به کارگر ارزان است لذا حقوق یک نفر تکافوی احتیاجات زندگانی که توسط سرمایه دار بل پدیده مصرف بنا شده، تکافو نمی کند و در نتیجه زن و شوهر باید کار کنند و حتی در یک شبان روز دو کار داشته باشند. نتیجه نظام خانوادگی به سقوط مطلق مواجه شده است و رسانه های خبری غربی که توسط چند تن سرمایه دار چرخ میخورد. اذهان عامه را به نفع خود چنان مجذوب کرده که خودش از یاد خودش رفته است. دیگر به یاد نمی آورد که سر تا پا استثمار شده است. عصرانه به اندازه ع خسته و کوفته است که به تربیه اولاد رسیده نمی تواند و اولاد دو دسته به اجتماع، و رسانه های خبری تلویزیونی سپرده شده است. نظام از دختر و پسر ده ساله و دوازده ساله یک پدیده مصرف ساخته است که از اداره والدین خارج است. اجتماع که بر اساس مصرف بنا شده باشد، صله رحم، اخلاق انسانی و تعادل فکری را از بین برده است زیرا انسان تنها به ماده فکر میکند و نه معنی. نظام از انسان یک موجود تولیدی و مصرف ساخته است و بس.

ما مردم مسلمان که راه هجرت را در پیش گرفتیم چون از کشور های پس رفته آمده بودیم به گفته قرآن " مبادا رفت و آمد [وجنب و جوش] کافران در شهر ها تو را دستخوش فریب کند" (قرآن سوره آل عمران آیه 196). خود را بسیار خوار و ذلیل یافتیم و فکر کردیم که همه زندگی همین است. زود جذب شدیم، غرب زده شدیم و خود را فراموش کردیم. این فریب نه تنها ما را یک حیوان تولیدی ساخت بلکه فشار اجتماع مصرف، ما را از دین و آئین ما که بر اساس کرامت انسانی بنا یافته است و قرآن می گوید "ما به انسان کرامت دادیم" جدا ساخت و امروز مانند انسان های مسخ شده، بی فرهنگ، و فاقد هیچگونه اختیار عرض اندام کرده ایم. و این چیزی است که در برنامه نظم جهان نو است تا ما دیگر خود را نشناسیم. پیشوای اسلام سید المرسلین چه زیبا گفته است " آنکس که خود را نشناخت، خدا را نمی شناسد". ما حالا از خود بیگانه ایم.

برای اینکه بدانیم چرا ما باید اقتصاد اسلامی داشته باشیم، و اهمیت موضوع را درک کرده باشیم و سهمیه در بالا تذکر داده شد ما باید روش و مرام و هدف قوه های استعمار نو را بدانیم. ما وقتی از حالت استثمار خود را بیرون خواهیم کرد که برنامه های غیر مسلمانان Neocolonialism را مفصل بدانیم.

بدون شناخت چند نکته اساسی ما نمی توانیم از خود منحصیث مسلمانان دفاع کنیم. امروز قدرت های استعمار نو چنان به فعالیت های امپریالیستی خود رنگ و روغن داده اند که به کلی ما را کر و کور کرده و یک عده با دریافت مبالغ هنگفت 220 هزار دالر در سال در خدمت استعمار نو قرار گرفته اند، جوانان ما داد از دیموکراسی میزنند بدون اینکه اهداف دیموکراسی صادراتی را مطالعه کرده باشند و هر روز هی این عضو پارلمان و آن عضو پارلمان امریکا

و اروپا را دعوت می‌کنند و از موجودیت قوای ناتو و ایساف بدون جزئی‌ترین مسئولیت دفاع میکنند و بعضی از رسانه‌های خبری و تلویزیون‌ها از دولت امریکا به خاطر تشویق و ترغیب دیموکراسی و اهداف شوم‌شان پول می‌گیرند. اما یک چیزی که می‌خواهم بگویم این است که مسلمانان فریب این حقه‌ها را نمی‌خورند و از حقوق حقه خود دفاع خواهند کرد و این حالت شاید ختم خونین داشته باشد. همانطوریکه در کتاب دیموکراتیک امپریالیزم گفته ام مسلمانان وقت کار دارند.

استعمار نو

## Neocolonialism

استعمار نو آن را گویند که قدرت‌های صنعتی بزرگ کشور‌های کوچک و پسمانده و مستقل را توسط برنامه‌های اقتصادی و سیاسی خویش زیر یوغ خود می‌آورد. بعد از میان رفتن استعمار در آسیا و آفریقا از آنجائیکه قدرت‌های استعماری سابق نمی‌توانستند بدون مواد خام و کارگر ارزان چرخ اقتصادی خود را به پیش برند، طرح نو را اختیار کردند تا از کشور ضعیف به نفع خود بهره برداری کنند بدون اینکه نام استعمار را به آن اطلاق نمایند. این روش قسمی صورت می‌گیرد که به نام پیشرفت اقتصادی حکومت‌ها فریب داده میشود تا اجازه دهند تا شرکت‌های غربی بدون اینکه مفاد کارگر میزبان را مد نظر گیرند در کشور میزبان به نفع شرکت خارجی سرمایه‌گذاری کنند. برای مطالعه دقیق این موضوع لطفاً به داستان غم انگیز نایجیریا در آفریقا رجوع کنید. استعمار نو برای به هدف رسیدن مرام اقتصادی خود از نیرنگ‌های فوق‌العاده قانع‌کننده کار می‌گیرد تا کشور میزبان را متقاعد سازد که راه پیشرفت همان است که آنها پیشکش میکنند. درین مورد لطفاً به کتاب مشهور جان پُرکنز *Confessions of an Economic Hit Man* مراجعه فرمائید.

لازم می‌افتد تا چند نیرنگ ایشان را درین مختصر بنگاریم. اول باید خاطر نشان کرد که بانک جهانی و خواهر آن یعنی صندوق وجهی بین‌المللی هدف‌شان استثمار قوه‌های اقتصادی به نفع سرمایه‌داران بزرگ است. هدف این موسسات این است که کشور میزبان به زیر قرض‌های هنگفت گور شود. برای مطالعات دامنه‌دار بی‌عدالتی و بی‌رحمی بانک جهانی لطفاً به کتاب مشهور جوزف استیگلیتز

## Globalization and its Discontents

که در اخیر این رساله در فهرست است رجوع نماید. این موسسات توسط دولت امریکا پشتیبانی و حمایت میشود و بدین ترتیب دست به دست هم داده و داخل اقدامات میشوند. پس باید بدانیم که این موسسات تنها نیستند. دوم مطلب که درین نیرنگ‌ها نهفته است این است که این موسسات برای اینکه جهانی بودن خود را ثابت کنند به معاش‌های قابل ملاحظه کارمندان کشور‌های پسمانده را استخدام میکنند تا از یک طرف به مردم جهان فهمانده باشند که چون بانک جهانی است همه کس استخدام میشود و از جانب دیگر توسط همین مستخدمین آسان‌تر میتوانند به آرزوهای خود در یک کشور برسند. شخصی که استخدام شده چنان شست و شوی مغزی میشود که فکر میکند یگانه راه نجات بر نامه‌های اقتصادی همین بانک است و بس و به استخدام خود در بانک جهانی حتی فخر میکند. از همین لحاظ است که این اشخاص ایدا از خود کدام برنامه اقتصادی نداشته‌اند و چیزی که بانک جهانی و خواهر آن املا و انشا میکند همان را خواسته‌اند جامه عمل ببوشند. و حتی از همین بانک رای میدهند که یک شخص به حیث وزیر مالیه یک کشور رو به انکشاف مقرر شود که این کار هم صورت گرفته است و چون اخبار معتبر مانند واشنگتن پست و نیویارک تایمز در دست عاملین بانک جهانی و هواداران آن می‌چرخد (نود در صد نشرات جهان توسط نه یا ده نفر در سطح جهانی اداره میشود که از

سرمایه داران بزرگ غرب هستند) ، از شخص یک بت طلائی می تراشند و مردم بیچاره و فقیر آن کشور که در فقر مالی و فقر سواد غوطه ور هستند فکر میکنند که یک هموطن در همچو بانک مشهور کار میکند حتماً به سود آنها کار میکند و به تقرر او مباحثات میکند در حالیکه مردم رنجدیده و ستمکشیده و ناتوان خبر ندارند که زیر کاسه نیم کا سه چه نیرنگ اقتصاد دی قرار گرفته اند و قوه های استعمار نو توسط مردم خود ما ، ما را به استثمار میکشاند. نیرنگ سومی این است که این اشخاص به شکل دائروی حلقه خود را تشکیل میدهند و اشخاص نادان را به حیث زیر دستان خود در کشور های رو به انکشاف انتخاب میکنند و به کار می گمارند. زیر دستان دو کار دارند. اول اطاعت و دوم توصیف و تعریف از آمرشان. و چون این زیر دستان اصلاً لُهاقت کار های که به ایشان سپرده شده ندارند و حقوق را که حتی به دالر میگیرند حتی در خواب نمی دیدند همین جاست که اقدامات برای پیاده کردن آرزو های بانک جهانی جامه عمل می پوشد. باید خاطر نشان سازم که یک عده بسیار محدود از طرف حکومت برای مدت کم در بانک جهانی کار میکنند که آنها درین دسیسه شریک نیستند و بعضی شان حتی بر علیه بانک جهانی می نویسند ( زیاد تر وقتی که بلنک را ترک میکنند). اگر شما در کشور های رو به انکشاف مانند افغانستان توجه کرده باشید طبقه برگزیده یا به زبان انگلیسی "ایلایت" را به وجود آورده اند. این طبقه برگزیده اکثر وزیر مالیه ، رئیس بانک و در سکتور های مالی و اقتصادی حز تقرر حاصل میکنند. در افغانستان برای اینکه طبقه برگزیده ریشه پیدا کند به نام رقابت سالم یونیورسیتی امریکائی کابل را به وجود آورده اند تا این طبقه بتواند در آینده دور و یا نزدیک جا نشین خود را داشته باشد. در یونیورسیتی امریکائی کابل کی ها میتوانند ثبت نام کنند؟ تنها کسی که ثروت دارد و در یک کشور ثروت در دست کی قرار دارد؟ طبقه برگزیده که توسط بانک جهانی حز تقرر حاصل کرده است نه اینکه به انتخاب رای مردم باشد. شما از خود سوال کنید که یک کشوری که نان خوردن ندارد ، حقوق مامورین حکومت از بیرون تمویل میشود ؛ مردم از کجا پول بدست بیاورند تا در یک یونیورسیتی خصوصی ثبت نام کنند؟ در دوران استعمار طبقه بورژوا و اشراف بود و در دوران استعمار نو طبقه برگزیده قابل یادآوری است که طبقه برگزیده اکثراً از زمره تحصیل یافتگان غر بی میباشند و دارای دکتورا و فصاحت و بلاغت که چطور می توانند مردم را فریب دهند ، می باشند. چون روانشناسی تحصیل کرده اند خوب میدانند که با مردم مخصوصاً جوانان ساده دل و بی عقل چگونه صحبت کنند. یعنی همطوریکه در نظام سوسیالیستی مردم به مفاد سوسیالیزم شست و شوی مغزی میشد ، امروز هم مردم توسط گماشتگان استعمار نو که دکتورا دارند و در بلنک جهانی خدمت کرده اند ، شست و شوی مغزی میشود. غرب در مورد این اشخاص تبلیغات زیاد میکند و از ایشان یک بت طلائی و الهه لیاقت و کاردانی می تراشد. در حالیکه آن شخص مفردات اسلام را نمی داند و چون سیکولر است ، دین را از سیاست جدا می داند. خوب میدانند که دین در اسلام از سیاست جدا نیست و اما چون نماینده استعمار نو است و استعمار نو آرزو ندارد کسی نام دین را به زبان راند زیرا وقتیکه دین باشد برنامه های شان نقش بر آب است. در صورتیکه حکومت از آرزو های طبقه برگزیده پشتیبانی نکند ، آن حکومت باید سرنگون شود که سی آی ای امریکائی به کمک دیگر سازمان های جاسوسی بین المللی مانند موساد که با پاسپورت های تقلبی داخل کشور ها میشوند در سرنگونی آن نظام نقش بارز خواهد داشت.

## جهان گرایی اقتصادی

### Globalization

یک روند اقتصادی است که ایالات متحده امریکا با یارانش براه انداخته اند. هدف ازین جهان گرایی اقتصادی زیر تسلط آوردن همه کشور ها به نام آزادی و دیموکراسی است. هدف این سیستم قرار ذیل است:

اداره تام اقتصادی کشور های مسلمان و آن عده کشور های که ذخایر معدنی وافر دارند تکثیر و پخش نظام امریکائی برای اداره بهتر. طور مثال باز کردن یونیورسیتی های امریکائی برای طبقه برگزیده و تربیه شان برای رسیدن به مقاصد تعلیمی ، تربیوی ، فرهنگی و سیاسی.



انتقال بعضی از شرکت ها در کشور های رو به انکشاف به خاطر کارگر ارزان اداره معدنیات و مواد طبیعی کشور مهماندار به نفع خود شان زیر قرض نمودن کشور های بی بضاعت توسط بانک جهانی و صندوق وجهی بین المللی. وقتیکه کشور بی بضاعت سود قرضه را داده نتوانست همان است که تقاضا می کنند تا مواد خام را در اختیار شان قرار دهند تا آنها خود دست به کار شوند و پول قرضه خود را تکافو کنند. امپریالیزم در همین مقطع است که جامه عمل می پوشد. وقتیکه یک کشور پول قرضه را داده نتواند و همه ذخایر طبیعی خود را در اختیار بانک جهانی می گزارد خصوصی ساختن بانک ها ، ذخایر معدنی به نفع شرکت های بزرگ. این عمل در عراق شدید جریان دارد و عراق مطلقاً به فروش رفته است. لطف به سایت [www.globalpolicy.org](http://www.globalpolicy.org) برای معلومات بیشتر رجوع نمایید.

جهان گرایی اقتصادی چنین کار میکند. به کمک مستقیم دولت های استعمار نو شرکت های خارجی وارد یک کشور میشوند. از مواد خام ارزان و کارگر ارزان استفاده اعظمی می برند. مواد تولیدی را به نرخ با زار به با زار عرضه میکنند. کشور مهماندار را هم وادار میسازند که مواد تولیدی را به ارزش دالر به نرخ بازار خریداری کنند. یعنی کشور میزبان مواد ی را که خود تولید کرده و از خودش می باشد باید به دالر خریداری نماید نتیجه اینکه کشور مهماندار به فقر خود باقی می ماند و سطح زندگی مردم هرگز بالا نمی رود. و برای اینکه دهن مردم را بسته کرده باشند در مجلات معتبر نشان میدهند که سطح اقتصادی در فلان کشور و یا فلان کشور به آسمان رسیده است. بهترین مثال آن هندوستان است که "ایکونومیک اندکس" نشان میدهد که معیار تولیدی هندوستان به آسمان رسیده در حالیکه کشور در فقر بسر میبرد. "گلوبالیزیشن" گماشتگان خود را تربیه می کند تا ازین پالیسی طرفداری کنند و او را به کرسی وزیر مالیه و رئیس بانک طوریکه در بالا تذکر دادم ، مقرر می کنند تا اهداف شان برآورده شود. گلوبالیزیشن به هیچ صورت به مفاد یک کشور عقب مانده نبوده است و نمی باشد. درین نظام کشور مهماندار از خود صلاحیت اقتصادی ندارد. حقوق کارگران تامین نیست. و روز به روز کشور مهماندار را زیر قرض بانک جهانی میسازد و وقتیکه قرضه را داده نتوانست که هرگز نمی تواند زیرا تولیدات آن کشور به مفاد خودش فروش نمی شود و سرمایه پیدا نمی کند در نتیجه امور سیاسی را اداره می کنند و اگر مقاومت نشان داده شود آن را از بین می برند و نفر خود را به کرسی می رسانند. بهترین مثال این عملکرد به میان آوردن جنرال پینوشه در چیلی بود و داسرتان متلاشی شدن اقتصاد ار جنتاین توسط همین پالیسی و دست اندازی صندوق وجهی بین المللی. برای مطالعات مزید لطفاً به کتاب جوزف ستیگلز که پر فروش ترین کتاب در سال 2003 قلمداد گردید مراجعه نمایید. پروفیسور ستیگلز برنده جایزه نوبل در علم اقتصاد است. مشخصات کتاب را به انگلیسی در فهرست ماخذ میتوان یافت.

نظم جهان نو

New World Order

مردم عادی و آمی فکر میکنند که وقتی روسای جمهور ایالات متحده امریکا از نظم جهان نو در سخنرانی های خویش درین پنجاه سال اخیر یاد میکنند مقصد او صلح جهانی ، سعادت مردم ، و تامین عدالت در قبال پالیسی های موزون ملل متحد میباشد. اصل مطلب جای دیگر ی است. هدف از نظم جهان نو اداره مطلق جهانی توسط بانکداران بین المللی است. در سال 1921 شورای روابط خارجی توسط یک عده بانکداران تاسیس شد. جلسات اول فوق العاده محرمانه بود. این کتله پسان تر نظم جهان نو را بنیاد گذاشتند. مرام شان این بود و است که جهان توسط یک حکومت مقتدر نه از طریق قوای نظامی بلکه از طریق تکنالوژی ، بانکداری و تسلط اقتصادی اداره شود. در صورت لازم از قوای نظامی برای نیل به هدف کار گرفته شود. تمام ارگان های اجتماعی مانند رسانه های خبری و حتی یونیورسیتی

ه ا باید عضویت داشته باشند. هر قدرت که در مقابل این پدیده نظم جهانی عرض اندام می کند باید فوراً منهدم گردد. سیستم الکترونیکی بانکداری و انتقال پول به سبک بدون کاغذ در سطح جهانی تکثیر پیدا کند. سرحدات برداشته شود. کشور های هم پیمان ویژه وجود نداشته باشد. پول یکی شود. همه ذخایر معدنی باید انحصار شود. بارکود ساخته شود تا جریان مالتجاره در سطح بین المللی اداره شود. امروز در عقب هر ماده تولیدی یک بار کد است که در وقت فروش کامپیوتر آنرا میخواند. شخص اُمی فکر میکند که موجودی دکان را بدان صورت می سنجند در حالیکه اداره جهانی مواد و اموال در سراسر جهان است. کمونیزم و سوسالیزم باید از میان برداشته شوند که اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی از بین رفت. و چین وادار شد تا از نظام کمونیستی مائوتسی تونگ خارج شود. چینی ها یک نظام جدید را روی کار آورده اند به نام سرمایه داری دولتی؟؟!! روسیه باید شامل این گروه شود و در نظم جهانی همکاری کند. که امروز روسیه از همکاران نظم جهان نو به شمار میرود و در بسیاری مسایل در کنار ایالات متحده امریکا بر عکس دوران سوسالیستی در شورای ملل متحد رای میدهد. نظم جهان نو ساحه ناتو را شدیداً وسعت بخشید. کشور های خورد و ریزه اروپا را شامل ناتو کردند. امروز اگر یک ویژه اقامت از ایالات متحده امریکا رد میشود آلمان و فرانسه هم از آن آگاهی دارند. هدف نظم جهان نو تنها یک چتر اقتصادی در سایه ایالات متحده امریکا نیست بلکه یک نظام است که نام از دین اسلام برده نشود و اگر میشود باید در سطح نماز پینجگانه و روزه و حج باشد نه اینکه مسلمانان اقتصاد خود را داشته باشند و یا برای خود تصمیم بگیرند و کالای خود را به مفاد خود بفروشند. هدف از نظام نو جهانی بردگی مسلمانان توسط غرب است. و من افسوس می کنم که یک عده مسلما نان خوب ازین دسیسه خبر دارند و هنوز هم در خدمت و طرفداری استعمار نو قرار دارند و در موسسات غیرانتفاعی در کنار غربیان خدمت می کنند. بعضی شان نماز هم ادا می کنند. سوال درین جاست که چرا اینکار می کنند؟ جواب این نیست که مفاد شخصی شان است. جواب این است که از خود اندیشه سیاسی ندارند و از اسلام به جز از نماز و روزه دیگر اطلاعی ندارند. یک گدی و یا عروسک کوکی هستند که هر وقت که کوک شان تمام شد اگر کار باشند دوباره کوک میشوند و اگر نباشند در باطله دانی تاریخ انداخته خواهند شد.

## آزادی گرائی جدید Neoliberalism

در سال های دهه 60 بود که غرب در مقابل رسم و رواج و عنعنه و خانواده و دین و مذهب و همه اساسات یک زندگی انسانی قد علم کرد و انسان خود را ازین قیودات عنعنه رهائی بخشید. دوره هیپی ها ، بیتل ها ، موزیک تند و پر غوغا ، جدائی از پدر و مادر همه از فرآوردهای آن دوره است که به نام لیبرالیزم یاد میشود. در لیبرالیزم خواه مخواه استقلال اقتصادی به مفاد سرمایه دار از اول مطرح بود و اما تأثیرات عمده آن بالای جامعه غرب از نگاه اجتماعی بود. (یک دلیل این است که اکثر کشور های آسیا و افریقا الی سال های شصت مسیحی تحت سیخ استعمار غرب بودند. آزادیخواهی این کشور ها و به استقلال رسیدن شان هم در همین سال ها بود. یگانه کشوری که در اوائل قرن بیستم از یوغ استعمار کهن به همت مرحوم اعلحضرت امان الله رهائی یافت ، افغانستان بود.) انسان دیگر وابسته به هیچ نوع اساس اخلاقی و خانوادگی بسته نبود. دکتور علی شریعتی جامعه شناس مشهور و مسلمان قرن بیستم قشنگ تعریفی از خود به جای گذاشته است " انسان وحشی در جامعه متمدن". زیرا صنعت و تکنالوژی سر تکاملی خود را می پیمود و انسان هر روز از خود بیگانه تر میشد. درین راستا دیموکراسی تعریف خاص به خود گرفت. شریعتی مرحوم چه قشنگ گفته است، " دیموکراسی یعنی لیبرالیزم. لیبرالیزم یعنی بی بند و باری". دیموکراسی از حالت یک بُعدی سیاسی خارج شد و شکل دو بُعدی یعنی سیاسی و فرهنگی را به خود گرفت. یعنی نظام

دیموکراسی مانند یک سکه دو روی پیدا کرد. یکی روی سیاسی که عبارت است از انتخابات و دیگر روی فرهنگی یعنی انسان آزاد است که تا آن جای که به اهداف و پالیسی های اقتصادی سر و کار نگردد و دولت و حکومت را به مخاطره نیندازد، هر کار میخواید میتواند بکند. روی همین پالیسی فرهنگی که قصدا اجازه دادند تا مردم را چنان مصروف کنند تا دیگر هرگز فکر نکنند که استثمار شده است. امروز فساد اخلاق در جامعه غربی سر به فلک کشیده است. دختران به سنین خورد حامله می شوند و معیار آن بالا رفته می رود. جوانان هر روز به داره های جنائی می پیوندند. زنان در روز روشن مورد تجاوز جنسی قرار میگیرند. مردمان در سواحل لخت و برهنه گشت و گزار میکنند. بوسیدن شهبانی زنان و مردان در محضر عام از نتایج فرآورد های فرهنگی دیموکراسی است. سالون های رقص های شبانه که خانم ها در مقابل مردان خود را بطور آهسته آهسته و کشیدن لباس ها یکه یکه خود را لخت و برهنه می کنند همه و همه گویای روی سکه دیموکراسی فرهنگی است. دیموکراسی به زبان ما یعنی بی ناموسی. و بسیار تاسف درین است که تحصیل یافته مسلمان چون کورکورانه همه چیز را قبول کرده بدون اینکه هر دو روی سکه را مطالعه کرده باشد هی داد از دیموکراسی میزند. زیرا تحصیل یافته مسلمان بدون اینکه خودش خبر باشد مسخ فرهنگی شده است. در یکی از نشرات امریکائی نوشته بودند که در یکی از کشور های عربی یک قهوه خانه افتتاح شده بود که در آنجا مردم میتوانستند مشروب الکھلی صرف کنند. خبرنگار نوشته بود که حالا مردم از یک پیمانه دیموکراسی لذت می برند و کیف می کنند. بلی! فساد اجتماعی یعنی دیموکراسی. یعنی به عول ما مسلمانان، دیموکراسی آزادی را در بی بند و باری می بیند و ما مسلمانان در ثبات فکری و کرامت انسانی زیر مشروب الکھلی عقل را زائل میکند و در اثر آن کرامت انسانی پایمال میشود.

اما هدف از نیو لیبرالیزم خصوصی ساختن همه چرخ های اقتصادی یک جامعه است. لیبرالیزم غربی وقتی به نیو لیبرالیزم تبدیل شد که کشور ها از زیر یوغ استعمار برآمدند. پس کشور های استعماری مجبور شدند تا طرح جدید را پی ریزی کنند. بنیانگذاران نیو لیبرالیزم عبارت اند از رانولد ریگن رئیس جمهور سابق امریکا، ماگرت تچر صدراعظم سابق انگلیس، دنگ زیپونگ رهبر چین که سرمایه داری دولتی را به وجود آورد و پال ولکر اقتصاد دان امریکائی. عقیده اینها چنین بود که همه تصدی ها باید برای اینکه بارور باشد باید در تصرف سرمایه دار قرار گیرد. حکومت نباید درین راستا نقش داشته باشد. اگر حکومت هم نقشی میداشته باشد باید پشتیبانی ازین نظام و تحت قوانینی باشد که به نفع کلی نیو لیبرالیزم باشد. اگر حکومت درین راه سنگ اندازی میکند باید و باید این حکومت از میان برداشته شود. برای اینکه داستان نیو لیبرالیزم را خوب دقیق بدانید لطفا به کتاب *The Shock Doctrine: The rise of Disaster Capitalism* اثر مشهور نیومی کلاین مراجعه فرمائید.

بنیانگذاران این سیستم اقتصادی چنین باور دارند که یگانه راه بقای سرمایه داری خصوصی ساختن نظم اقتصادی حتی پوسته خانه و سکتور های خدماتی باید در اختیار دولت نباشد. این سیستم وضع کشور های رو به انکشاف و حتی سرمایه داری را شدید وخیم کرد زیرا یک عده کثیر از کارگران بیکار شدند. نتیجه این بیکاری نه تنها اختلالات روحی بالای خانواده ها بوده بلکه سطح جنایت در جامعه بالا رفته و در عین زمان سطح فرهنگی مردم پایین آمده است. چون کار سه نفر را یک نفر میکند در نتیجه کیفیت کالا و خدمات پایین آمد. اینجاست که ما مسلمانان نباید کورکورانه همه چیز را تقلید کنیم و سرمایه های ملی خود را به دست چند نفر وطن فروش و دین فروش که توسط پول و مقام در بانک جهانی گروگان گرفته شده اند بسپاریم. در افغانستان با تطبیق نیو لیبرالیزم در سکتور اقتصادی نه تنها قیمت ها بالا رفت بلکه هزاران مردم بیکار شدند. مظاهرات در فابریکات بغلان شاهد قول ماست. درین نوع نظم اقتصادی چند مطلب ناهنجار متصور است. قسمیکه یاد آور شدیم بیکاری مردم متکی ساختن اقتصاد به طور مطلق به ماشین آلات. نتیجه این عمل در کنار بیکاری تمرکز انحصاری یک تشبث و یا تصدی است. در اساس از بین بردن رقابت سالم است. زیرا وقتیکه

همه در یک بخش انحصار شود نه تنها رقابت نیست بلکه کیفیت کالا هم پائین می آید. چون نظام سرمایه داری به اساس کار گر ارزان و مواد خام ارزان و سود می چرخد ازین لحاظ کارگر ارزان تنها در کشور های رو به انکشاف است. در ین کشور ها حقوق یک کارگو روز دو دالر کار میکند. از خود سوال کنید که چرا شرکت های غربی میخواهند در کشوری مانند تا یلند سرمایه گذاری کنند؟ در ین کشور ها نه مالیه می دهند و نه کارگر حقوق کارگری دارد. حتی یک کارگر اگر در اثر یک تصادم از بین می رود کشور میزبان حق ندارد از شرکت خارجی سوال کند. شرکت خارجی از دادن مالیه معاف است؟؟؟!! مهمترین موضوع برای ما مسلمانان این است که در ین نظام فقیر فقیر تر میشود. یکی از دلایل عمده فقر در افغانستان همین نظام نیو لیبرالیزم است اما جنگ و بی امنیتی را همیشه دلیل می آورند و مردم چون مطالعه ندارند باور میکنند.

دانستن مطالب فوق برای یک مسلمان بسیار با اهمیت است. وقتیکه سوال از پیشرفت به میان می آید همیشه قوه های غربی اداره کشور را محکوم می کند که باید از فساد اداری جلوگیری کند. در حالیکه این ها خود فساد اداری را به وجود آورده اند. وقتی که یک طبقه محدود از همه امتیازات برخوردار باشد و جامعه در فقر و فاقگی بسر برد فساد اداری و اخلاقی دامن گیر آن جامعه میشود و این تضاد و طبقات اجتماعی است که باعث فساد اجتماعی میشود. از همین لحاظ است که اسلام همه مسلمانان را خواهر و برادر خطاب میکند تا طبقات اجتماعی را از بین برده باشد. قابل تذکر است که کلمه اخوه در زبان عربی هم به زن گفته میشود و هم به مرد.

یگانه راه که ما از استثمار و استعمار رهایی می یابیم و عدالت اجتماعی را در عمل پیاده کنیم نظام اقتصادی اسلام است.

قسمیکه در بالا اشاره کردیم، هدف از اقتصاد اسلامی رفاه کلی جامعه است نه تنها طبقه برگزیده. هدف از اقتصاد در سطح ملی آرامی مردم در سطح ملی است. هدف از اقتصاد در سطح ملی مبارزه با ظلم، رشوه، قاچاق، و احتکار و فساد اخلاقی اقتصادی است. متأسفانه همه این بدبختی ها از طریق دیموکراسی وارداتی شامل حال ماست و به خاطر نوکر صفتی بانک جهانی، تقلید کورکورانه، ندانستن دین بر حق، ما استقلال سیاسی کشور را دو دسته به قوای اجنبی تسلیم کرده ایم که هدف شان غیر اسلامی ساختن افغانستان، تکثیر دین مسیحیت، قاچاق مواد مخدره و با توپ و تفنگ پیره کردن آسیای مرکزی است و بس.

### اول: از بین بردن فقر

در اسلام دو نوع فقر است. یکی فقر فرهنگی و دیگر فقر مالی. چون اسلام به اساسات توحید بلیه گذاری شده ازین لحاظ اگر جامعه فقر فرهنگی دارد حتما فقر مالی هم دارد. یعنی یگانگی از بین رفته است. از نگاه اسلام اساسا فقر فرهنگی باعث فقر مالی میشود نه برعکس آن. بسیار مردم هستند که پول دارند و اما معنویت ندارند و به فقر فرهنگی مبتلا می باشند. دلیل آن این است که چون مسلمانان از علم اساسی که قرآن مجید است کار نمی گیرند لذا به بیراهه می روند. ندانستن دین اسلام باعث فقر معنوی میشود و نتیجه این است که مسلمانان به حکم قرآن از نگاه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ضالین میشوند.

هدف اساسی اقتصاد اسلامی از بین بردن فقر در جامعه است و از همین لحاظ زکاة در زمره پنج بنای اسلامی جا گرفته است تا جامعه مسلمان همیشه در رفاه و آسایش باشد. دست کسی دراز نباشد. امت اسلامی و حتی غیر مسلمانان که در تحت سلطه نظام اسلام زندگی میکنند، مایحتاج شان پوره باشد. اگر به تاریخ سرباسی و اجتماعی جهان نظر عمیق بیفکنیم، اکثر مبارزات سیاسی ریشه اقتصادی داشته زیرا جامعه همیشه از حقوق حقه انسانی اقتصادی محروم شده و نتیجتاً دامن انقلابات را گسترده است. بهترین مثال محرومیت اقتصادی در تاریخ

اروپا انقلاب کبیر فرانسه بود و در شرق میانه انقلاب اسلامی ایران. قبل از سال 1979 مسیحی را به یاد بیاوریم ، ایران تحت سلطه استعمار نو استقلال اقتصادی خود را به کلی از دست داده بود. برای مطالعه دقیق این مطلب لطفاً رجوع کنید به کتاب "ریشه های انقلاب" اثر داکتر خانم نیکی کیدی مستشرق امریکائی. همچنان کتاب "به میان آمدن و از بین رفتن شاه" اثر داکتر امین صیقل دانشمند افغان در یونیورسیتی ملی آسترالیا.

زکاة در کنار نماز بار بار در قرآن مجید تذکار رفته است. یعنی عبادت خدا و کمک به هموعان و سعادت مردم در یک ردیف قرار گرفته است. زکاه فرض مسلمین است و آن کسی که زکاة را قصد نمی دهد و یا از مشروعیت آن انکار می کند کافر است زیرا از پنج بنای مسلمانی است. خداوند به زکاة مردم احتیاج ندارد و اما زکاة را فرض مسلمین گردانیده تا جامعه در آرامش اقتصادی بسر برد ، جنایت نباشد و اخوت را در داخل جامعه تقویه نماید. زکاة نه تنها یک بُعد اقتصادی دارد بلکه یک بُعد معنوی دارد و آن اینکه با دادن زکاة مسلمان مال خود را پاک میکند ، نفس خود را تزکیه می کند تا روح و روان سالم داشته باشد. زکاة یک بخش عمده اقتصاد اسلامی است زیرا میخواید تا سرمایه در دست چند نفر محدود تمرکز نکنند و در نتیجه مردم از حقوق اقتصادی محروم نشوند. شریک شدن سرمایه از اساسات عمده نظام اقتصادی است. حتی طلای که در خانه خانم ها برای زینت خویش استفاده میکنند باید برابر ارزش آن سالیانه زکاة بپردازند.

هدف از زکاة در اسلام این نیست که فقیر بطور دایم فقیر ماند بلکه مرام اساسی زکاة این است تا فقیر و بینوا به پای خود ایستاده شود و عضو فعال جامعه گردد. زکاة برای آن عده کسانی است که قدرت کار را ندارند و یا در سن کهولت رسیده اند و یا برای مدت کوتاه بیکار شده اند. همچنان تصادمات در جریان کار است مانند زخمی شدن کارگران در وقت کار. آنها همه از طریق بودجه زکاة تمویل میشود. در عین زمان هدف از زکاة این نیست که یک نظام دستگیری دایمی برای بینوایان باشد بلکه بینوایان باید فرصت داده شوند تا خود را از مضیقه فقر و بدبختی از طریق آموزش و پرورش و بودجه زکاه برسانند و نجات دهند. وظیفه اساسی یک دولت اسلامی همین است تا بودجه زکاة را چنان سرمایه گذاری کند تا همه به پای خود ایستاده شوند نه اینکه همه را بطور موقت کمک کند. هدف اقتصادی زکاة پروژه های بارور است تا مسلمانان به تعالی برسند. متأسفانه چون اقتصاد اسلامی به شکل اساسی به مردم تدریس نشده مردم به صورت عموم فکر میکنند که وظیفه شان کمک به یک بینوا می باشد اما نفهمیده اند که این کمک باید به شکل باشد تا مردم از فقر دایمی نجات پیدا کنند و عضو فعال و مولد جامعه گردند.

برای پرداخت دقیق زکاة باید به کتب فقهی رجوع کرد و اما درین جا خلاصه و ساده می گویم که

هر فرد که کار میکند باید سالیانه زکاة خود را بپردازد. شوهر مکلف است تا زکاة خانواده خود را سالیانه بپردازد. برای آسانی کار دو نیم فیصد حقوق سالیانه به زکاة می رود برای آسانی کار تمام زیورات که در خانه می باشد باید سنجیده شود که ارزش آن چند می شود و باید فی صدی زکاة داده شود. اجناس که استهلاک میشود مانند ماشین آلات زکاة ندارد. بهترین وقت سال برای زکاة ماه مبارک رمضان است. دولت اسلامی باید سازمان ذکاة را تاسیس کند و برای آسانی کار خود وقت معین تحویلی زکاة را تعیین بدارد.

## دوم جلوگیری از استثمار اقتصادی:

زیر بنای فرهنگ اسلامی سه (ع) است، یعنی علم، عبادت و عدالت. این را می‌گوییم سه ع مقدس. همه موضوعات باید علمی سنجیده شود و به حکم خداوند سازگار باشد و در نهایت کار عدالت اجتماعی تامین گردد. ازین لحاظ یکی از اهداف عمده اقتصاد اسلامی جلوگیری از استثمار اقتصادی است. استثمار اقتصادی از پالیسی‌های غیر اسلامی که به منافع ملی و امت اسلامی نیست سرچشمه می‌گیرد. هر قانون اقتصادی و یا پالیسی اقتصادی که ناسازگلو به قرآن و ارشادات پیامبر کریم باشد نه تنها که امت اسلام گنهکار میشود در عین زمان استثمار میشود. استثمار آن است که امت و ملت مسلمان از راه قرآن و احکام و الای اسلام عمداً به دور ساخته میشوند. طور مثال اگر یک کشور اسلامی فروش و تولید مشروبات الکلهی را مجاز میدانند خواه مخواه این طرز دید یک مسلمان و یا دولت اسلامی نیست. پس بالای آن کشور و یا دولت از بیرون به خاطر مفاد، عایدات و امثالهم تحمیل شده است. و یا طور مثال مواد حاصلاتی یک کشور مسلمان به نفع یک شرکت خارجی صادر میشود و مردم کشور از آن بی بهره می‌مانند. بهترین مثال استثمار اقتصادی در ایران بود که گاز و نفت ایران به نفع شرکت‌های خارجی استخراج میشد و وقتی که ایرانیان خواستند تا گاز و نفت ایران را ملی سازند و ساختند، قدرت‌های غربی یه سرکردگی ایالات متحده امریکا حکومت داکتر مصدق را از پای انداختند و شاه ایران را دو باره به قدرت رساندند. الی به میان آمدن انقلاب اسلامی محصولات ایران طعمه قدرت‌های خارجی بود.

ما گفتیم که فقر دو نوع است. فقر اقتصادی و فقر فرهنگی. قرآن پاک در شروع سوره بقره می‌گوید "و ممانرزقنهم ینفقون". رزق درین آیه سه چیز است. علم، ثروت و غذا. "و ممانرزقنهم ینفقون" سه مطلب عمده را در نظام اقتصاد اسلامی در سطح امت مطرح می‌کند.

اول چون سرمایه دار سرمایه خود را شریک میشود پس طبقات اجتماعی از بین میرود دوم چون سرمایه دار سرمایه را شریک میشود پس تمرکز سرمایه بدست چند نفر محدود نمی‌ماند

سوم آیه مبارکه و ممانرزقنهم ینفقون بر علیه سرمایه داری که رفاه یک کتله خاص است مبارزه می‌کند و منافع عمومی امت و یا ملت اسلامی را مطرح میکند برای اینکه جامعه از فقر اقتصادی و فرهنگی یعنی بی سوادی نجات پیدا کند مردم باید در سه راه به همدیگر کمک کنند. اگر علم دارند باید برای بهبود سطح تعلیمی مردم باید مردم را کمک کنند تا بیاموزند. درین حالت است که مسلمان و غیر مسلمان اول اینکه در جامعه اسلامی با فهم و دانش که کسب کرده می‌تواند از حقوق خود دفاع کند و دوم اینکه خود را از استثمار نجات دهد و سوم اینکه اقتصاد خود را خود تحت اداره خود داشته باشد. با دادن رزق معنوی و فکری ما میتوانیم تا مردم را از فلاکت نجات دهیم. دوم شریک شدن ثروت مسلمان جامعه را رنگ و عطر نو میدهد. اول طبقات اجتماعی را از بین می‌برد. زیرا وقتی که همه مردم از نگاه اقتصادی متکفی باشد طبقات اجتماعی به نام دارا و نادار، سرمایه دار و کارگر، فقیر و معتبر، با بضاعت و بی بضاعت از بین می‌رود و همه کار میکنند، زحمت می‌کشند و نظر به کوشش و سعی که از خود نشان داده اند زندگی را می‌چرخانند. با شریک شدن ثروت به شکل اساسی آن که هدف آن باور شدن اقتصادی یک خانواده است، یک خانواده از فقر نجات پیدا می‌کند. با شریک شدن ثروت اوئیکه بی بضاعت است مولد میشود و چرخ اقتصادی جامعه فعال تر میشود از آنکه به رکود مواجه شود. با شریک شدن ثروت جامعه غرور انسانی خویش را حفظ می‌کند و نمی‌گذارد تا جامعه در پرتگاه نابودی قرار گیرد. و زمانیکه مردم غذای خود را شریک میشوند برادری و برابری را تمثیل میکنند و شرافت انسانی خود را در جامعه به اثبات می‌رسانند. نتیجه اینکه ممانرزقنهم ینفقون انسان را نمی‌گذارد تا در دام استثمار بیفتد.

اسلام با استثمار فرد از فرد به مبارزه برخاست و از ابتدا حقوق کارگران را محترم می‌شمارد. هر کارگر باید قبل از کار مزد داده شود و مایحتاج او تامین شود. اسلام شرایط زمان و مکان را مد نظر می‌گیرد چنانچه علمای اسلام فرموده اند اختلاف الحکام بالاختلاف زمان. یعنی احکام اجتماعی نظر به شرایط زمان تفاوت میکند. ازین لحاظ، از آنجائیکه زندگی انسان صنعتی شده پس حقوق کارگران هم نظر به شرایط کار و کارگری فرق میکند. یکی ازین مسائل بیمه صحتی برای کارگر است و دوم حقوق کافی. یعنی باید صحت کارگر تامین شود و با حقوق کافی هیچگاه دستش دراز نشود تا به فکر جنایت بیفتد. مطالعات جامعه‌شناسی نشان میدهد که وقتی مردم بیکار می‌باشند و یا پول کافی نمی‌داشته باشند تا احتیاجات روزمره خود را مرفوع سازند دست به جنایت مانند دزدی می‌زنند. این موضوع با معرفی پلان های شرم آور نیولیرالیزم در کشور های غربی زیاد شده است. کارگر وقتی استثمار شده است که خودش و خانواده اش بیمه نداشته باشد، سرپناه نداشته باشد و اطفال از نعمت تحصیل محروم باشند. جای بس تعجب است که در ایالات متحده امریکا درآمد سالیانه بک شرکت و یا بودجه سالیانه آن از یک کشور روبه انکشاف زلج‌تر است و اما کارگران حقوق کافی ندارند تا سر پناه از خود داشته باشند و همیشه زیر قرض بانک بسر می‌برند.

زمین و زمین دار:

در نظام اسلام هر کس حق دارد زمین برای کشت و کار داشته باشد مشروط بر اینکه زمین را بارور سازد و دهقان در حاصل زمین یک فیصدی قابل ملاحظه اخذ بدارد تا زندگی خود و خانواده اش را آبرومندانه به پیش ببرد. در عین زمان همه ذخایر معدنی اگر کشف میشود مربوط به همه امت اسلامی است نه تنها از یک شخص. یعنی زمین دار و دهقان باید از زحمت خود زمین را بارور سازند و از حاصل زحمت و کار خود بخورند. اما ذخایر زیر زمینی مال مالک زمین نیست. ذخایر زیر زمینی نعمت های خداوند است که به همه مخلوق خود ارزانی داشته و باید همه از آن نعمت ها مستفید شوند. در صورتیکه یک شخص زمین دارد و آن را بارور نمی‌سازد، حکومت باید آن را غصب کند و فوراً بارور سازد. در نظام اسلام زمین و سرمایه باید برای سود مردم همیشه در چرخش اقتصادی باشد.

اوقات کار:

به جز از قوای امنیتی، مسئولان شفاخانه ها و یا طهارات که ناوقت شب می‌رسند، همه کارگران نباید از طرف شب کار کنند. شب برای استراحت است و روز برای کار. و این حکم قرآن پاک است. کار شبانه عواقب نادرست روحی و جسمی دارد و از جانب دیگر نظام خانوادگی را بر هم می‌زند. آنانیکه مجبور هستند شبانه کار کنند دولت اسلامی باید شرایط کار را چنین بسازد تا کافی هم با خانواده باشند و هم وقت کافی برای استراحت داشته باشند تا دچار اختلالات روحی و مزاجی نشوند.

سرمایه گذاری خارجی و داخلی:

سرمایه گذاری یک رکن اسلامی است و باید سرمایه گذاران تشویق شوند تا در سکتور های مختلف سرمایه گذاری کنند. در هر صورت نظر به قانون سرمایه گذاران باید منافع ملی کشور را مد نظر گیرند. متأسفانه امروز سرمایه گذاری تنها به نفع سرمایه دار است و قاطبه مردم از حقوق انسانی محروم هستند. شرکت های خارجی جزئی ترین اعتنا به حالت کارگران ندارند. همه کشور های رو به انکشاف زیر یوغ شرکت های خارجی است و مردم به فقر و فاقگی بسر می‌برندو ذخایر معدنی شان به نفع همین کشور های صنعتی تناول می‌گردد. هدف از سرمایه گذاری بلند بردن سطح اقتصادی یک کشور است. و این وقتی نمایانگر است که مردم در فقر و تهیدستی زندگی نکنند. امروز در کشور هندوستان طبقه برگزیده تمام ثروت را به نفع خود دارند و مردم هند با فقر و بیچارگی دست و پا می‌زنند. و ما در جراید

می خوانیم که هندوستان بزرگترین دیموکراسی است و جراید اقتصادی تحت نام ایکونومیک اندکس عاید هندوستان را سرسام آور نشان میدهند. پس وقتیکه همچو عاید سرسام آور دارند چرا این همه بدبختی است؟ دلیل این است که سرمایه گذاری به نفع ملت نیست و تنها به نفع سرمایه دار می باشد. اینجاست که ما به اهمیت "و مامرزقنهم ینفقون" پی می بریم که اگر سرمایه دار سرمایه را شریک نشود ظلم اقتصادی صورت میگیرد که همین ظلم اقتصادی است که جامعه را سرنگون میسازد.

برای از بین بردن ظلم اقتصادی مراتب ذیل را اسلام فرض می داند:  
نظر به حکم آبی مبارکه و مامرزقنهم ینفقون سرمایه دار خارجی ابزار کار یا تکنالوژی را فراهم میکند و کشور رو به انکشاف کارگر را شریک میشود.  
سهیمه 50/50 می باشد. از عاید که به دست می آید نصف مفاد به هر دو جانب می رسد اگر تئوری آدم سمت را قبول کنیم این کارگر است که اقتصاد را بارور میسازد. یعنی کارگر یک سرمایه است. پس این سرمایه باید به وجه احسن مواظبت شود بدین معنی که بین سرمایه دار و دولت تفاهم صورت گیرد تا حقوق کافی، بیمه صحتی، محل رهايش و تحصیل کودکان کارگو تضمین گردد.

مسئولیت دولت برای تدارک کار:

از آنجائیکه مردان در نظام اسلامی نفقه آورند هستند ازینرو بیکاری در نظام اسلام به هیچ عنوان قابل قبول نیست. این بدین معنی نیست که زنان حق کار را ندارند. اما چون از نگاه جامعه شرقی اسلامی آن عده زنان که مسئولیت کودکان را دارند، اولین مسئولیت شان تربیت کودک سالم است نه کار در بیرون منزل. و اما اگر مسئولیت کودک نداشته باشد و یا مجرد باشد حقوق کار مساوی را با مردان دارد زیرا قرآن کریم در سوره آل عمران آیه 195 می فرماید، ترجمه "آنگاه پروردگار شان دعای آنان را اجابت کرد که من عمل هیچ صاحب عملی را از شما چه مرد باشد، چه زن که همه همانند یکدیگرند ضایع [و بی پاداش] نمی گذارم." مسئولیت عمده یک دولت اسلامی تدارک کار است تا نه تنها چرخ اقتصادی فعال باشد بلکه جامعه همان وقار انسانی و عزت اخلاقی خود را در قبال کار حفظ کرده بتواند.

واردات و صادرات:

یک کشور اسلامی زمانی میتواند که ادعای استقلال سیاسی کند تا متکی به خارج نباشد. ازینرو تولید در سطح ملی، انکشاف سریع زراعت، و تحقیقات برای بهبود کالا و لوازم تولیدی تا صادرات کشور در بازار بین المللی خریدار داشته باشد امر ضروری است. همچنان است واردات و صادرات که منافع عموم بشری در آن نهفته باشد. ازینرو مسائل حلال و حرام در واردات و تولید از بخش های عمده است تا کشور بتواند به حدیث یک کشور سالم، موفق و متکی به خود عرض اندام کند. اشیای وارداتی که سوء اخلاق تولید کند و یا صادرات که هویت ملی کشور را لکه دار سازد چنانچه امروز افغانستان به حیث بزرگترین صادر کننده مواد مخدره در جهان مشهور است، باید جلو آن توسط قانون گرفته شود. باید همه بدانند که یک دلیل عمده در مسئله کشت تریاک در افغانستان این است که قدرت های ذیدخل درین قاچاق شریک هستند و حتی به سویه اشخاص بلند پایه دولتی همه در افغانستان و هم ایالات متحده ازین قاچاق سود می برند. همیشه از خود سوال کنید آیا امریکا با این همه تکنالوژی و وسائل نمی تواند جلو قاچاق را در سرحدات خود بگیرد؟ و راه مکزیکو را مسدود کند؟ میتواند و اما چون اشخاص بزرگ منفعت می برند قاچاق جریان دارد.

کشت تریاک از نگاه اقتصادی:

تریاک یک نبات طبیعی است. خداوند در قرآن کریم می فرماید که هیچ چیز را به عبث نیافریده است. افغانستان بای کشت تریاک را رسمی و قانونی سازد و به شکل یک مواد عمده صادراتی برای تحقیقات طبی و علاج بیماری ها مانند دیگر نباتات مانند شیرین بویه به کشور



ها صادر شود. این گناه تریاک نیست که از آن مواد مخدره میسازند. این گناه ما مسلمانان است که به جای اینکه از نباتات طبیعی استفاده سالم کنیم آنرا که اساساً یک نعمت خداوند است به حکم کشور های غربی به آتش می کشیم. همینطور که ما نباید از انگور مشروبات الکھلی بسازیم ما نباید از تریاک مواد مخدره بسازیم بلکه آنرا برای مقاصد داروئی صادر کنیم و اقتصاد خود را تقویه نمایم.

سود بانکی:

امروز بانک های اسلامی مانند سمارق در کشور های غربی سبز کرده است و در کشور اسلامی افغانستان ما یک بانک اسلامی نداریم. در ایالات متحده امریکا، انگلستان و آلمان بانک های اسلامی افتتاح شده است. از خود سوال کنید که ما چرا نمی توانیم بانک های که بر اساس مضاربه باشد نداریم. این برای این است که آنان که نوکر بانک جهانی شدند و آرزو های ایالات متحده را در عمل پیاده می کنند کشور را از مسیر اسلامی آن بیرون کنند و کرده اند. همه بانک های افغانستان باید به اساسات اقتصاد اسلامی پی ریزی شود و از کشور های که درین راه پیش قدم هستند مانند اندونیزیا کمک گرفت شود.

برای رسیدن به هدف اقتصادی کشور نیاز دارد تا در عرصه ده سال از مرض خانمانسوز بیسودی نجات یابد. همه بدبختی ما فقر تعلیمی و فرهنگی است که کشور ما در آتش فقر فرهنگی و بیسودی میسوزد. یک کشور باسواد میتواند حقوق خود را بشناسد و خود در موارد خویش تصمیم گیرد.

عدالت اجتماعی وقتی ریشه می دواند که حقوق مردم از نگاه فرهنگی و بعداً اقتصادی تامین شود و دست مردم دراز نباشد. همه سیستم سرمایه داری روی سود می چرخد. از خود سوال کنیم که چرا اسلام سود را حرام کرده است؟ برای اینکه تو مرد و زن مسلمان استثمار نشوی. اما امروز همه ما به استثمار خود یا فخر میکنیم و یا خاموش نشسته ایم بدون اینکه از داستان مخوف نیو لیبرالیزم و نظام جهان نو آگاهی داشته باشیم.

اسراف:

امروز غرب زمین مرکز اسراف است. از مردم نظام اقتصادی یک موجود مصرف ساخته است. برای این منظور اعلانات تجاری، مانکن ها، و هزار نیرنگ دیگر که چطور مردم را وادار به خرید کنند، فعال است. خواه خواه مردم قدرت خرید را ندارد. پس راه حل آن مردم را با قرض کریدت گور کردن است. مرد ساده و آمی فکر میکند که اگر کریدت کارت زیاد داشت به همان اندازه موفق است. ندانسته است که نظام نیو لیبرالیزم آرزو دارد که او همیشه زیر قرض باشد تا آنها سود برند. و قرآن پاک به ما می آموزاند که مسرفین برادران شیاطین هستند. امروز زن و مرد مسلمان فراموش کرده که برادر شیطان است زیرا چنان زیر تاثیر خرید و بازار و اعلانات و کریدت کارت است که نظام سرمایه داری نیولیبرالیزم از او یک عروسک کوکی ساخته زیرا مغز و فکر او را مارکیت و بازار میسازد نه عقل او. خواجه پیر طریقت عبدالله انصاری هروی چه قشنگ گته است:

الهی آنرا که عقل دادی چه ندادی  
و آنرا که عقل ندادی چه دادی؟

نتیجه:

تا زمانی که ما مردم افغانستان دست خارجی را از کشور خود کوتاه نکنیم. تا زمانی که ما از قرآن مجید و ارشادات رسول اکرم (ص) در امور اقتصادی خود کار نگیریم، فقر و بدبختی

دامنگیر ما خواهد بود. فخر و بدبختی از افغانستان با انتخاب یک رئیس جمهور جدید از بین نمی رود. انتخابات و هلهله آن بی معنی است تا نظام تغییر نکند. اقتصاد اسلامی مسلمانان را از یوغ استثمار و استعمار نو نجات خواهد بخشید. اقتصاد اسلامی ما را از حالت بیهوشی، سردرگمی، عروسکی، بردگی و نوکر صفتی نجات می بخشد. فعلا حاکمیت ملی و استقلال سیاسی افغانستان هر دو به خاطر اهداف بانک جهانی و قوه های امپریالیستی در افغانستان مصالحه شده است. مسلمانان باید بیدار شوند و ازین حالت شرم آور خود را نجات دهند. قرآن پاک می گوید: خداوند (ج) حالت یک مردم را تغییر نمی دهد تا خودشان حالت خود را تغییر ندهند.

ختم.

از کتب ذیل برای تحقیق این رساله استفاده به عمل آمده است. همه به زبان انگلیسی می باشد و جوانان میتوانند با خواندن این کتب بهتر مستفید شوند.

Harvey, David. A Brief History of Neoliberalism. Oxford University Press, 2005.

Dixon, Daniel and Dalben Antonio. Ending the Deception: What you don't know will hurt you. R& E Publishers, 1992.

Klein, Naomi. The Shock Doctrine: The Rise of Disaster Capitalism. Metropolitan Books, 2007.

Stiglitz, Joseph. Globalization and its Discontents. W.W. Norton & Company, 2003

Chapra, M. Umer. Islam and Economic Development. The International Institute of Islamic Thought, Virginia 1993.

Hakim, Abdul Khalifa. Islam and Communism. Institute of Islamic Culture, Lahore, 1976.

Taleqani, Seyyed Mahmood. Islam and Ownership. Trans. Ahmad Jabbari and Farhang Rajae. Mazda Publishers, USA 1983

Qureshi, Anwar Iqbal. Shah Muhammad Ashraf Publisher, Lahore 1974.

Contemporary Aspects of Economic Thinking In Islam. Edited by American Trust Publications, Indiana, 1976.

Kinzer, Stephen. Overthrow. Times Books, New York, 2006.

Perkins, John. Confessions of an Economic Hit Man. Berrett-Koehler, Inc., San Francisco, 2004.